

تصحیح یک قصیده مشهور

دکتر احمد رضا یلمه‌ها*

چکیده

ابو عبدالله محمد بن عبدالملک نیشابوری، معروف به امیر معزی نیشابوری، معروفترین شاعر عصر سلاجقه و از فصحای نامبردار نظم فارسی است. مشهورترین قصیده او، قصیده‌ای است با مطلع «ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من» که این قصیده از همان آغاز در اکثر تذکره‌ها و کتب شرح احوال و آثار بدیعی ذکر گردیده است. در شهرت این قصیده همین بس که مصراعی از این قصیده را حافظ اقتباس کرده و تقریباً به عین کلمات با تغییر وزن در ضمن غزلی آورده است. متأسفانه، با وجود شهرت این قصیده، در تمامی نسخ چاپی دیوان این شاعر، از جمله چاپ استاد عباس اقبال آشتیانی و نسخه چاپی ناصر هیروی که ظاهراً از روی همان نسخه استنساخ شده و نیز نسخه در دسترس علامه قزوینی، این قصیده همچنان به صورت مبهم و مشکوک با تحریفات و تصحیفات مضبوط گردیده است؛ تا حدی که علامه قزوینی نیز به عدم دستیابی به تصحیح کامل این قصیده و نیز نقاط ابهام و تشکیک آن اشاره کرده است. با توجه به این که قدیمترین نسخه دیوان امیر معزی، نسخه مکتوب به سال ۱۴-۷۱۳ محفوظ در کتابخانه ایندیا آفیس لندن است و مصححان دیوان معزی از این نسخه استفاده نکرده‌اند، نگارنده در این مقاله کوشیده است با مقابله و مقایسه نسخه یاد شده با نسخ چاپی، صورت صحیح قصیده مزبور را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی، تصحیح، قصیده و معزی.

مقدمه

امیر معزی نیشابوری (متوفی ۵۴۲ هـ.). مشهورترین شاعر عهد سلجوقیه و معاصر سلطان ملکشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵) و سلطان سنجر بن ملکشاه (۵۵۲-۵۱۱) و در دربار آن سلاطین به سمت امیرالشعرایی مفتخر بوده است. بنا به نوشته استاد همایی «الحق لقبی به مورد و اسمی با مسما داشته؛ چه در عهد سلاجقه کمتر شاعری از حیث فصاحت و جزالت

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

اسلوب و شیرینی سخن، - خاصه در تغزل که فن اوست - به پایه معزی رسید» (۹/ص ۱۲۹). همه تذکره نویسان و شعرای معاصر یا بعد از وی، او را از فصحای نامبردار نظم فارسی دانسته و همواره او را به لطیف طبعی و استادی و شیرینی سخن ستوده‌اند. مشهورترین قصیده امیر معزی، قصیده‌ای است با مطلع «ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من» که در اکثر تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات و تراجم احوال، این قصیده به عنوان مشهورترین قصاید امیر معزی معرفی گردیده است. شهرت این قصیده تا به جایی است که رشید الدین وطواط (متوفی به سال ۵۷۳؛ یعنی حدود سی سال پس از مرگ شاعر) در کتاب **حدایق السحر فی دقایق الشعر** در بیان صنعت مسمط و شعر مسجع، پنج بیت از این قصیده را مثال آورده و نیز شمس قیس رازی در کتاب **المعجم فی معاییر اشعار المعجم** (مکتوب به حدود سال ۶۳۵ هجری) در بیان صنعت مسجع و نیز در بیان تخلصات مستحسن، به این قصیده اشاره کرده است و حافظ نیز در قرن هشتم در غزل معروف خویش با مطلع «دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم» در بیت پنجم غزل:

ای نسیم منزل لیلی خدا را تا به کی ربع را بر هم زنم اطلال را جیحون کنم

بیت دوم قصیده مورد بحث را تضمین کرده و چنانکه علامه قزوینی در حواشی دیوان حافظ نوشته‌اند، مصرع دوم بیت را تقریباً به عین کلمات و با تغییر وزن از هزج به رمل در ضمن غزل خویش آورده است (۳/ص ۴۵۴). متأسفانه با وجود شهرت قصیده مزبور، به دلیل عدم نسخه متقدم، این قصیده همچنان به صورت مغلوپ و با تصحیفات و تحریفات فراوان مضبوط است. در دیوان مطبوع این شاعر که توسط مرحوم عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۱۸ شمسی تصحیح و تدوین گردیده و نیز در چاپ ناصر هیبری که در سال ۱۳۶۲ از سوی نشر مرزبان صورت گرفته است، در بسیاری از موارد، این قصیده همچنان به صورت مبهم و مشکوک باقی مانده است؛^۱ چراکه در دیوان مصحح عباس اقبال - چنانکه مصحح در مقدمه بدان اشاره کرده - بر اساس نسخ متأخر و مغلوپ صورت گرفته است (سه نسخه، یکی نسخه متعلق به مصحح در عهد صفویه، بدون تاریخ با هویتی نامعلوم، دیگر نسخه‌ای که از طرف سعید نفیسی به مصحح اهداء شده و تاریخ کتابت این نسخه نیز نامشخص است و سرانجام نسخه اهدایی سید نصرالله تقوی به مصحح که تاریخ کتابت آن هم نامعلوم است) و مصحح در مقدمه دیوان نوشته‌اند که «با وجود نداشتن نسخی قدیمی و مصحح به این کار اقدام کردم و این نسخه را علی‌العجاله با وجود نقص به همین حالت به حضور جویندگان شعر فصیح فارسی که دیوان معزی یکی از بهترین و کاملترین نمونه‌های آن است، تقدیم داشتم تا مگر بعدها توفیق تهیه نسخه کاملتر و صحیحتری از آن نگارنده یا صاحب همت دیگری را فراهم شود و حق این گوینده زبردست ایرانی چنانکه سزاست، گزارده آید» و نیز در مقدمه صفحه س چنین نوشته‌اند: «به علت جدید بودن نسخه‌ها از دادن اختلاف نسخ صرف نظر شد و چون همه این نسخه‌ها جدید و کم و بیش مغلوپ بود، بسیاری مواضع همچنان مشکوک و مغلوپ ماند» (۱/مقدمه، ص س).

چاپ دوم دیوان هم که توسط ناصر هیبری صورت گرفته، بسیار مغلوپ و نابسامان و به گونه‌ای بازاری است و مصحح مشخص نکرده که چه نسخه‌ای از چه قرنی در دست داشته، اما از شواهد به نظر می‌آید که نسخه ایشان از روی همان نسخه چاپی استاد اقبال استنساخ شده است. به هر حال، در هر دو دیوان چاپی، قصیده مورد بحث با تحریفات و تصحیفات فراوان مضبوط است.

علامه قزوینی قصیده مزبور را در سال ۱۳۴۳ هجری در یکی از شماره‌های مجله **ایران‌شهر** چاپ برلین، با حواشی و توضیحات طبع فرمودند. در مقدمه قصیده چنین آمده است: «قصیده ذیل را که از اشهر قصاید معزی است، و آن را در جواب درخواست ایران‌شهر در نمره دهم سال اول، جناب آقای درگاهی مدیر روزنامه فرهنگ در کرمان، مرحمت فرموده، از روی نسخه جناب آقای سردار معظم خراسانی که فاضل و ادیب و هنرپرور هستند و به امر ایشان استنساخ کرده و برای ایران‌شهر به برلین فرستاده‌اند، ما در ذیل به اظهار کمال تشکر و امتنان از لطف جنابان معزی الی‌هما درج می‌کنیم و کام قراء ایران‌شهر را به حلاوت این قصیده فریده که از شهد و شکر گرو می‌برد و قند و طبرزد را به هیچ می‌نشمرد، شیرین می‌سازیم. بدبختانه به واسطه دسترس نداشتن به نسخه دیگری از دیوان امیر معزی، در این صفحات مقابله این قصیده و تصحیح کامل آن میسر نشد و بعضی کلمات آن که در حواشی بدان اشاره شده است، مبهم و مشکوک ماند. اگر کسی از فضایی ایران، قصیده ذیل را با نسخه مصحح از دیوان امیر معزی مقابله نماید و نسخه بدل‌های مهم آن را با حل کلمات مشکوک برای ما بفرستد، آن را نیز تکمیلماً للفائده با کمال منت درج خواهیم نمود» (۴/ ج ۱، ص ۲۰۰).

چنانکه می‌بینیم، علامه قزوینی نیز به دلیل عدم دسترسی به نسخه متقدم به صحیح نبودن قصیده مزبور اشاره کرده‌اند. استاد اقبال نیز در حواشی **حدایق السحر فی دقایق الشعر** بدین نکته اشاره کرده و ابیات تشبیب این قصیده را عیناً از روی مقاله علامه قزوینی که در مجله **ایران‌شهر** چاپ برلین مسطور بوده، همراه با حواشی آن نقل کرده و مختصر اختلافاتی را که نتیجه مقابله اشعار چاپی با یک نسخه خطی موجود در نزد ایشان بوده است، یادآور شده که متأسفانه آنجا نیز قصیده مزبور با تحریفات و تصحیفات فراوان مضبوط است. قدیمترین نسخه خطی از دیوان امیر معزی، مجموعه‌ای به نام منتخب دواوین سته، از شش شاعر مکتوب به سال ۱۴-۷۱۳ هجری است که به خط کاتبی موسوم به نام عبدالمومن علوی کاشی به خط خوش نسخ متمایل به ثلث استنساخ شده و حدود چهار هزار بیت از دیوان امیر معزی را از ورق یک تا هیجده (۳۶ صفحه) شامل است که در هر صفحه شش ستون و در هر ستون سی و هفت تا چهل و سه مصراع ضبط گردیده است. این مجموعه در کتابخانه دیوان هند (این‌دیا آفیس) لندن نگهداری می‌شود و علامه قزوینی از اصل این نسخه عکس برداشته و یک نسخه از کپی این نسخه عکسی در اختیار نگارنده است (ر.ک: ۱۱/ مقدمه، ص شصت و نه). علامه قزوینی در مقدمه این نسخه عکسی نوشته‌اند: «مجموعه‌ای بدین عظیم حجم و بدین نفیسی و بدین قدیمی حاوی مقدار بیست و پنج شش هزار بیت از اشهر مشاهیر شعرای ایران که در ششصد و سی و هشت سال قبل نوشته شده باشد، فوق‌العاده مغتنم و بهر بهایی که به دست آورند، ارزان و رایگان است. این نسخه سابقاً در تصرف گوهر سلطان بنت شاه اسماعیل صفوی - انار الله برهانه - بوده است و مهر او در اغلب صفحات و تصاویر دیده می‌شود و اکنون این نسخه نفیس متعلق است به کتابخانه دیوان هند (این‌دیا آفیس) در لندن و در تحت نمره ۲۱۳ در آن کتابخانه محفوظ است. نسخه حاضر مشتمل بر ۱۱۲ ورق یا ۲۲۴ صفحه به قطع بسیار بزرگ طویل عریض، هر صفحه ۴۰ سطر و هر سطر سه بیت شعر، حسب الامر وزارت جلیله معارف دولت ایران و به اهتمام این ضعیف محمد بن عبدالوهاب قزوینی عکس برداشته شد، فی شهر رجب ۱۳۵۰، مطابق آبان ماه ۱۳۱۰».

در نسخه موصوف، قصیده مزبور به صورت کامل و به صحیحترین وجه ضبط شده است. این نسخه علاوه بر قصیده یاد شده بسیاری از تصحیفات و تحریفات دیوان امیر معزی تصحیح استاد اقبال را برطرف ساخته، صورت

صحیح بسیاری از ابیات را مکشوف می‌نماید. از این رو، بر آن شدم تا در این مقاله صورت صحیح این قصیده بسیار مشهور را با توجه به این نسخه متقدم در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم. گفتنی است، نگارنده علاوه بر نسخه مذکور به مجموعه نفیسی از هشت شاعر، مکتوب به سال ۱۰۳۹ تا ۱۰۴۱ توسط صدرالدین محمد بن جعفر معمار اصفهانی برخورد کردم که ۱۵۶ صفحه آن مشتمل بر اشعار امیر معزی است که بسیار شبیه به نسخه مکتوب به سال ۷۱۳ هـ. است و ظاهراً از روی همان نسخه نفیس استنساخ شده، قصیده مزبور را نیز داراست. قصیده مورد بحث در مدح شخصی است که کنیه او ابوطاهر و نام او از ماده سعادت مشتق است؛ چنانکه گوید: «بوطاهر طاهر نسب، نامش سعادت را سبب» و لقب او شرف‌الدین است؛ چنانکه گوید: «دین محمد را شرف، اهل شریعت را کنف» و در خراسان و در مرو شاهجان اقامت داشته است. چنانکه گوید «شد در خراسان نام او چون نام تبع در یمن» و نیز گوید: «فرمان تو بر انس و جان در شهر مرو شاهجان» و چنانکه علامه قزوینی نوشته‌اند «شخصی به این اسم و لقب و کنیه و محل اقامت که معاصر معزی هم باشد، کسی دیگر نمی‌تواند باشد بلاشبهه جز شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی بن عیسی القمی‌الوزیر که در سنه ۴۸۱ هـ.ق. در عهد ملک‌شاه به فرمان نظام‌الملک ضابط و عامل (ظاهراً به معنی حاکم) مرو گردید و در اوایل سنه ۵۱۵ هـ.ق. به وزارت سلطان سنجر نایل گشت و در ۲۵ محرم سنه ۵۱۶ وفات یافت و چون معزی در این قصیده، اسمی از وزارت او نمی‌برد، معلوم می‌شود که این قصیده را ظاهراً در اوان حکومت او در خراسان قبل از ارتقاء به رتبه وزارت؛ یعنی ما بین سنوات ۴۸۱ تا ۵۱۵ ساخته است» (ر.ک: ۴/ص ۲۰۲).

گفتنی است در نسخه چاپی عباس اقبال و ناصر هیری عنوان قصیده چنین است: «در مدح شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی مستوفی». اینک قصیده مزبور را ابتدا بر اساس نسخ مطبوع اقبال و ناصر هیری و نیز نسخه علامه قزوینی در مقاله مذکور و سپس بر اساس قدیمترین نسخه دیوان این شاعر مقابله و مقایسه می‌کنیم:

بیت اول:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

علاوه بر دیوان مطبوع معزی توسط مرحوم اقبال، در مقاله علامه قزوینی نیز بیت به صورت مذکور ضبط شده، لیکن در نسخه خطی مکتوب به سال ۷۱۳ هـ.ق به جای «در دیار»، «بر دیار» مضبوط است. گفتنی است هم در المعجم فی معاییر اشعار العجم و هم در حدایق السحر «بر دیار» آمده که صورت صحیح نسخه خطی ۷۱۳ را تأیید می‌کند (ر.ک: ۵/ص ۳۳۶؛ ۲/ص ۶۲).

بیت دوم:

ربع از دلم پر خون کنم، خاک دمن گلگون کنم اطلال را جیحون کنم، از آب چشم خویشتن

بیت بر اساس چاپ اقبال و مقاله علامه قزوینی است، و نسخه مکتوب به سال ۷۱۳ و ۱۰۳۹ نیز بیت به همین صورت مضبوط است. لیکن در المعجم و حدایق السحر با اندکی اختلاف بدین صورت ضبط گردیده است:

ربع از دلم پر خون کنم، اطلال را جیحون کنم خاک دمن گلگون کنم، از آب چشم خویشتن

علامه قزوینی در حواشی دیوان حافظ اشاره کرده‌اند که این روایت مطابق تر است با تضمین حافظ در بیت:

ای نسیم منزل لیلی خدا را تا به کی ربع را بر هم زخم اطلال را جیحون کنم
(ر.ک: ۳/ص ۴۵۴)
بیت سوم:

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
این بیت که در نسخه چاپی اقبال و مقاله علامه قزوینی ضبط شده، مطابق با نسخه خطی مکتوب به سال ۷۱۳ و ۱۰۳۹ هجری است (در **حدایق السحر** به جای از روی، کز روی آمده)، لیکن بیت بعد آن در نسخه مکتوب به سال ۷۱۳ و نیز ۱۰۳۹ و **حدایق السحر** چنین است:

آنجا که بود آن دلستان با دوستان در بوستان شد گرگ و روبه را مکان، شد گور و کرکس را وطن
که این بیت در نسخه چاپی اقبال و نیز مقاله علامه قزوینی، بیت هفتم قصیده واقع شده پس از این بیت:
نشان گذشت از منزلی کانجا نیفتد مشکلی از قصه سنگین دلی نوشین لبی سیمین ذقن

که چنانکه مشهود است، چندان رابطه معنایی با بیت مورد بحث ندارد و صورت صحیح همان است که در نسخه خطی و در **حدایق السحر** مضبوط است. در **حدایق السحر** به جای «آنجا که بود»، «جایی که بود» و به جای «گور»، «بوم» ضبط گردیده است. در نسخه علامه قزوینی «و از قصه سنگین دلی» آمده که علامه قزوینی در حاشیه نوشته‌اند: «کذا فی اصل، و گویا واو عاطفه زیادی و از سهو نساخ است» و چنانکه ایشان مرقوم فرموده‌اند، بنابر قدیمترین نسخه و نیز مطابق نسخ چاپی اقبال و هیری «واو» زاید است.
بیت چهارم:

بر جای رطل و جام می گوران نهادستند پی بر جای چنگ و نای و نی آواز زاغ است و زغن
بیت یاد شده که در نسخه چاپی اقبال و علامه قزوینی آمده، مطابق با نسخه ۷۱۳ و ۱۰۳۹ و نیز **حدایق السحر** است. و این بیت، آخرین بیت از این قصیده است که در **حدایق السحر** مسطور است.
بیت پنجم:

از خیمه تا سعدی بشد وز حجره تا سلمی بشد وز حله تا لیلی بشد گویی بشد جانم زتن
بیت مزبور که در نسخه چاپی دیوان اقبال و نیز مقاله مذکور از علامه قزوینی، بیت پنجم قصیده است، در نسخه خطی ۷۱۳ و ۱۰۳۹، بیت یازدهم قصیده است و ابیات پیشین در نسخ چاپی و مقاله علامه قزوینی، همه با جابه‌جایی مضبوط است. صورت صحیح بیت نیز در اقدم نسخ چنین است:

از حجره تا سعدی بشد وز خیمه تا سلمی بشد وز حله تا لیلی بشد گویی بشد جانم زتن
چنانکه مشهود است، واژه حله در اثر اشتباه و عدم تدقیق نساخ به صورت حجه تحریف شده است.
بیت یازدهم:

تمثالهای بوالعجب حال آوریده بی سبب گویی دریدند ای عجب بر تن ز حسرت پیرهن

بیت مزبور به همین صورت مغلوط در نسخه چاپی اقبال مضبوط است. در اکثر تذکره‌های متأخر و کتب شرح احوال نیز به گونه‌ای نابسامان و مغلوط ضبط شده که برای علامه قزوینی نیز محل تأمل بوده و مرقوم نموده‌اند: «کذا فی اصل، شاید بوالعجب حال، مرکباً مقصود است». صورت صحیح بیت مطابق با اقدم نسخ موجود که جای آن هم بیت نهم قصیده مزبور است، چنین است:

تمثالهای بوالعجب چاک آوریده بر سلب گویی دریدند ای عجب بر تن ز حسرت پیرهن

بیت دوازدهم:

زین سان که چرخ نیلگون کرد این سراها را نگون دیار کی گردد کنون گرد دیار یار من

بیت مطابق با نسخه چاپی اقبال و علامه قزوینی است. در نسخه مکتوب به سال ۷۱۳ و ۱۰۳۹ مصرع اول چنین است: «زین سان که چرخ نیلگون کرد آن بناها را نگون» و ابیات بعد این قصیده نیز در نسخه چاپی و نسخه علامه قزوینی جابه‌جا و با پراکندگی ضبط شده است (صورت صحیح ابیات بر اساس اقدم نسخ از روی نسخه عکسی در پایان این نوشتار آورده شده است).

بیت سیزدهم:

یاری به رخ چون ارغوان حوری به تن چون پرنیان سروی به لب چون ناردان ماهی به قد چون نارون

در جمیع نسخ موجود چاپی، بیت به صورت مذکور ضبط شده و در اقدم نسخ به جای «به تن»، «به بر» ضبط گردیده است و جای صحیح آن هم بعد از این بیت است:

نتوان گذشت از منزلی کآنجا نیفتد مشکلی از قصه سنگین دلی نوشین لبی سیمین ذقن

و بیت مورد بحث (یاری به رخ ...) در ادامه بیت مزبور (نتوان گذشت ...) در توصیف معشوق به گونه تنسیق الصفات است و جای درست آن به صورت مذکور است، لیکن در جمیع نسخ چاپی، بیت مزبور، بیت سیزدهم قصیده آن هم پس از این بیت ضبط گردیده است:

زین سان که چرخ نیلگون کرد آن بناها را نگون دیار کی گردد کنون گرد دیار یار من

بیت پانزدهم:

تا از بر من دور شد دل از برم رنجور شد مشکم همه کافور شد شمشاد من شد نسترن

بیت مزبور هم که مطابق نسخه چاپی اقبال و مقاله علامه قزوینی است، مصرع اول آن در اقدم نسخ چنین آمده است: «تا از بر من دور شد دل در برم رنجور شد» و صحیح هم همین است.

بیت هیجدهم:

گه با پلنگان در کمر گه با گوزنان در شمر گه از رفیقان قمر گه از ندیمان پرن

در مقاله علامه قزوینی نیز بیت به صورت مزبور ضبط شده، لیکن در اقدم نسخ و نیز نسخه ۱۰۳۹، به جای «در کمر»، «بر کمر» و به جای «از رفیقان» در مصرع ثانی، «رقیبان» ضبط گردیده است.

بیت نوزدهم:

پیوسته از چشم و دلم در آب و آتش منزلم بر بیسراکی محلم در کوه و صحرا گامزن

بیت مزبور در نسخ در دست نگارنده به همین صورت ضبط شده، لیکن بیت بعد که در توصیف بیسراکی (شتر جوان) شاعر است، از نسخ چاپی دیوان و در اکثر تذکره‌ها مفقود گردیده و آن بیت چنین است:

هایل هیون تیزرو اندک خور بسیار دو از آهوان برده گرو در پویه و در تاختن

گفتنی است بیت مزبور در مقاله قزوینی چنین آمده است: «هامون نوردی تیزرو اندک خور بسیار دو» و در **المعجم** شمس قیس که فقط سه بیت از این قصیده را ذکر کرده، چنین است: «هایل هیونی دیو دو اندک خور بسیار رو» و صورت صحیح همان است که بر اساس اقدم نسخ ذکر شد.

بیت بیستم:

هامون گذار و کوه وش دل بر تحمل کرده خوش تا روز هر شب بار کش هر روز تا شب خارکن

بیت مطابق نسخه چاپی اقبال و مقاله علامه قزوینی است و در نسخه چاپی هیبری به جای «کوه وش»، «کره وش» ضبط شده که مغلوط است. مصرع اول در نسخه مکتوب به سال ۷۱۳ چنین است: «هامون گذاری کوه فش دل بر تحمل کرده خوش».

بیت بیست و یکم:

چون باد و چون آتش روان در کوه و در وادی دوان چون آتش و خاک گران در کوهسار و در عطن

بیت در توصیف بیسراکی (شتر) شاعر است. در مقاله قزوینی چنین است:

چون باد و چون آب روان در کوه و در وادی دوان چون آتش خاکی روان در کوهسار و در عطن

در اقدم نسخ در دست نگارنده بیت چنین است:

چون باد و چون آب روان در دشت و در وادی دوان چون آب و خاشاک روان در کوهسار و در عطن

بیت بیست و سوم:

گردون پلاسش بافته اختر زمامش تافته از دست و پایش یافته روی زمین شکل مجن

در اقدم نسخ به جای «از دست و پایش»، «وز دست و پایش» ضبط شده است. گفتنی است در نسخه چاپی هیبری نیز «وز دست و پایش» مضبوط است.

بیت بیست و چهارم:

بر پشت او مرقد مرا وز کام او سؤدد مرا من قاصد و مقصد مرا در گاه صدر انجمن

به جای «وز کام» که در نسخه چاپی اقبال آمده، در نسخه ۷۱۳ «در گام» ضبط شده که صحیح هم چنین است. در **المعجم** شمس قیس نیز که این بیت به عنوان تمثیلی برای حسن تخلص آمده، «در گام» مضبوط است.

بیت بیست و پنجم:

دین محمد را شرف اصل شریعت را کنف باقی بدو نام سلف راضی از او خلق زمن
مطابق نسخه مکتوب به سال ۷۱۳، به جای «اصل شریعت» که در نسخ چاپی دیوان معزی و نیز مقاله علامه
قزوینی آمده، «اهل شریعت» صحیح است.

بیت بیست و هشتم:

او را میسر مهر و کین او را مسلم تخت و زین او را ثناگر ملک و دین او را دعاگو مرد و زن
در نسخ ۷۱۳ و ۱۰۳۹ به جای «او را مسلم تخت و زین»، «او را مسلم صدر و دین» ضبط شده است.
بیت سی‌ام:

از غایت اکرام او وز منبت انعام او شد در خراسان نام او چون نام تبع در یمن
بیت مزبور که در نسخه چاپی اقبال و هیری مذکور است، مطابق با اقدم نسخ در دست نگارنده است، لیکن در
مقاله علامه قزوینی بیت چنین آمده است:

از غایت انعام او وز منصب و انعام او شد در خراسان نام او چون نام تبع در یمن
و علامه قزوینی در حاشیه افزوده‌اند: «کذا فی اصل، به تکرار انعام (؟) و شاید در اصل نسخه غلطی باشد و یکی از این
دو انعام لابد به کسر همزه است و دیگری را نمی‌توان گفت انعام به فتح است جمع نعمت؛ چه جمع نعمت انعام نیامده
است، بل انعام جمع نعم است به فتحین به معنی مواشی از شتر و گاو و گوسفند».
چنانکه می‌بینیم با در نظر گرفتن اصل نسخه خطی مکتوب به سال ۷۱۳، صورت صحیح بیت مکشوف می‌گردد
و از تمامی این توضیحات و حواشی بی‌نیاز می‌شویم «از غایت اکرام او وز منبت انعام او».

بیت سی و یکم:

آزادگان با برگ و ساز از نعمت او سرفراز از حد ایران تا حجاز از مرز توران تا ختن
بیت مطابق نسخ چاپی و نسخه علامه قزوینی است. در اقدم نسخ به جای «نعمت»، «دولت» ضبط شده است.
بیت سی و دوم:

اسرار او صافی شده از باطل و از بیهده کردار او بی شعبده گفتار او بی زرق و فن
در اقدم نسخ به جای «شعبده»، «شعوده» ضبط شده و پس از این بیت نیز چنین است:

وصاف او هر خاطری مداح او هر شاعری بر گردن هر زایری از بر او بار منن
که بیت مزبور در نسخ چاپی و مقاله علامه قزوینی با جابه‌جایی بسیار در ترتیب ابیات، بیت سی و نهم قصیده واقع
شده؛ آن هم به صورت زیر:

وصاف تو هر خاطری مداح تو هر شاعری بر گردن هر زایری از بر تو بار منن

و در نسخه علامه قزوینی به جای «بار منن»، «بار نمن» ضبط گردیده که ایشان در حاشیه حدس زده‌اند که صواب «بار منن» است و چنانکه دیدیم، بر اساس اقدم نسخ، حدس ایشان صحیح است.

بیت سی و سوم:

دستش گه رفع قلم حد است بر دفع ستم در ملک از او نفع نعم در دهر از او نفی فتن

به جای ترکیب نامناسب «حد است» که در نسخ چاپی اقبال و هیری و مقاله قزوینی نیز آمده، در اقدم نسخ «چیره است» ضبط شده است که صحیح هم چنین است. گفتنی است، مصرع ثانی در مقاله قزوینی چنین است: «در ملک او نفع و نعم در ذهن او نفی فتن» و علامه قزوینی در حاشیه آورده‌اند که تصحیح قیاسی است و در اصل «نفی و فتن» دارد بعلاوه واو عاطفه.

بیت سی و پنجم:

ای راه و رسمت خسروی ای نظم و نثرت معنوی ای حزم و عزم تو قوی ای خلق و خلق تو حسن

در اقدم نسخ بیت با تفاوتی اندک به صورت زیر مضبوط است:

ای رای و رسمت خسروی ای نثر و نظمت معنوی ای عزم و حزم تو قوی ای خلق و خلق تو حسن

که در نسخه‌های متأخر از جمله نسخه قزوینی به جای ای در مصرع ثانی «وی» آمده است.

بیت سی و هفتم و سی و هشتم:

کلکی که در دست بود نشگفت اگر معجز شود چون از کف موسی رود چوبی بیوبارد رسن

ابری است او با منفعت باران او با مصلحت گویی دهن شد مملکت او چون زبان شد در دهن

این دو بیت که در نسخ چاپی و نیز نسخ مکتوب به سال ۷۱۳ و ۱۰۳۹ مضبوط است، در مقاله علامه قزوینی نیامده است.

بیت چهل و یکم:

از اهتمام عقل تو وز احتمال فضل تو اندر جناب عدل تو صعوه شده چون کرگدن

بیت بر اساس نسخ چاپی و نسخه قزوینی است. در نسخه ۷۱۳ و ۱۰۳۹ چنین ضبط گردیده است:

از احتمال عقل تو وز اهتمام فضل تو اندر حریم عدل تو صعوه شده چون کرگدن

بیت چهل و دوم:

هر دشمنی کاندر جهان کو مر تو را کرد امتحان انداخت او را آسمان از امتحان اندر محن

بیت مطابق است با ضبط جمیع نسخ چاپی و نیز مقاله علامه قزوینی. صحیح مصرع اول بر اساس نسخ ۷۱۳ و ۱۰۳۹ چنین است: «هر دشمنی کاندر جهان کین تو را کرد امتحان» که با مفهوم بیت سازگارتر است.

بیت چهل و سوم:

هر کس که با تو سرکشد گردون بر او خنجر کشد خمیری که از دن برکشد دردی بود آغاز دن

بیت مزبور مطابق با ضبط نسخه چاپی اقبال و هیری و نیز نسخ خطی ۷۱۳ و ۱۰۳۹ هجری است، لیکن مصرع ثانی در نسخه قزوینی چنین است: «چیزی که از دل برکشد در وی بود آغاز دن» و ایشان در حاشیه افزوده‌اند که مصرع دوم درست به دل نمی‌چسبد و شاید تحریفی در آن باشد.

بیت چهل و پنجم:

اعمال را والی کنی کار هدی عالی کنی هندوستان خالی کنی از بتکده وز برهمن

این بیت در جمیع نسخ چاپی به صورت مزبور ضبط شده و علامه قزوینی هم در مقاله خود در حاشیه نیم مصرع اول نوشته‌اند: «کذا فی اصل؟» که برای ایشان نیز محل تأمل بوده است. در نسخه مکتوب به سال ۷۱۴ به جای «اعمال»، «عمال» ضبط شده که بدین صورت ابهام بیت مرتفع می‌گردد.

بیت چهل و ششم:

گر غایبم و حاضر از نعمت تو شاکرم فکر تو اندر خاطرم افزون ز وهم است و ز ظن

مصرع ثانی در نسخ خطی در دست نگارنده چنین است: «شکر تو اندر خاطرم افزون شده از وهم و ظن».

بیت چهل و نهم:

مشمر ز طبع من زلل مشناس در شعرم خلل گر من ز ریع و از طلل در مدح تو گویم سخن

که تنها اختلاف نسخه ۷۱۳ با نسخ چاپی آن است که به جای «گویم»، «گفتم» ضبط گردیده است.

بیت پنجاه و یکم:

تا ماه نیسان بر رزان بندد حلی باد وزان گردد به ایام خزان بر بوستان کرباس تن

این بیت که در نسخ چاپی و در نسخه قزوینی نیز ضبط گردیده، در نسخه ۷۱۳ و ۱۰۳۹ چنین آمده است:

تا ماه نیسان در رزان حله ز ند باد بزبان گردد به ایام خزان حله تن کرباس تن

و تن صفت فاعلی از تنیدن است؛ یعنی حله و کرباس تننده و مقصود برف است.

بیت پنجاه و سوم:

گاه بقا گفته فلک با بخت تو مالی و لک تا حشر نادیده ملک بی گردن بخت و شن

این بیت به همین صورت مغلوط در نسخه چاپی اقبال ضبط گردیده و در نسخه علامه قزوینی هم محذوف است. در چاپ ناصر هیری نیز به جای «وشن»، «رسن» و بقیه مصرع به همان صورت مغلوط ضبط است. صورت صحیح مصرع ثانی بر اساس اقدم نسخ چنین است: «تا حشر نادیده ملک در دیده بخت و سن».

بیت پنجاه و پنجم:

فرمانبر تو انس و جان در شهر مرو شاهجان وز نعمت تو شادمان آل رسول و بوالحسن

در اصل نسخه علامه قزوینی «شاهجهان» مضبوط بوده که علامه قزوینی در حاشیه افزوده‌اند که آن غلط فاحش است، علاوه بر آنکه وزن شعر را نیز بکلی فاسد می‌کند. مصرع اول در نسخه ۷۱۳ چنین ضبط گردیده است: «فرمان تو بر انس و جان در شهر مرو شاهجان».

بیت پنجاه و ششم:

فرمان تو نفع بلا عمرت مؤید در بلا تانفی را گویند لا تا جزم را گویند لن

بیت به همین صورت مغلوپ در دیوان چاپی امیر معزی مضبوط است. علامه قزوینی نیز با اشاره به مغلوپ بودن بیت به تصحیح قیاسی دست زده و «نفع بلا» را به صورت «نفی بلا» تصحیح کرده است. هر چند در نسخه ایشان به جای «مؤید در بلا»، «مؤید در ملا» و به جای «جزم»، «دفع» ضبط گردیده لیکن باز ابهام بیت باقی است و صورت صحیح بیت بر اساس نسخه ۷۱۳ و ۱۰۳۹ چنین است:

فرمان تو نفی بلا عمرت مؤید در علا تانفی را گویند لا تا نصب را گویند لن

نتیجه

بدین ترتیب، با مقابله و مقایسه قصیده مشهور مذکور، با نسخ چاپی دیوان امیر معزی و نسخه علامه قزوینی، اغلاط فاحش این قصیده بر هر خواننده‌ای مکشوف خواهد شد و نسخه متقدم دیوان این شاعر مکتوب به سال ۷۱۳ که در مقاله مذکور موصوف گردید، می‌تواند بسیاری از تحریفات و ابهامات قصیده مذکور را که همچنان در زیر گرد اشتباه نسخ باقی مانده، برطرف سازد. ابهاماتی که علامه قزوینی در آغاز مقاله بدان اشاره کرده و مرقوم نموده‌اند «بدبختانه به واسطه دسترس نداشتن به نسخه دیگری از امیر معزی، مقابله این قصیده و تصحیح کامل آن میسر نشد و بعضی کلمات آن که در حواشی بدان اشاره شده، مبهم و مشکوک ماند».

پی‌نوشتها

۱- اخیراً تصحیح جدیدی از دیوان این شاعر توسط محمدرضا قنبری صورت گرفته که مصحح چنانکه در مقدمه اشاره کرده، همان نسخه مصحح اقبال را نسخه اساس قرار داده و آن را تجدید چاپ کرده است. این تصحیح توسط نگارنده این سطور، در ماهنامه (کتاب ماه، ادبیات) شماره ۳، پیاپی ۱۱۷ در تیرماه ۱۳۸۶ با عنوان «تصحیحی جدید از دیوان امیر معزی» نقد و بررسی شده است.

منابع

- ۱- اقبال آشتیانی، عباس: **تصحیح دیوان امیر معزی**، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۸.
- ۲- _____: **تصحیح حدائق السحر فی دقایق الشعر**، کتابخانه سنایی و طهوری، بهمن ۱۳۶۲.
- ۳- جریزه دار، عبدالکریم: **دیوان حافظ تصحیح قزوینی و غنی**، چاپ سوم، اساطیر، ۱۳۷۰.
- ۴- _____: **مقالات علامه قزوینی**، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۵- شمیسا، سیروس: **تصحیح المعجم فی معاییر اشعار المعجم**، فردوس، ۱۳۷۳.
- ۶- مایل هروی، نجیب: **تاریخ نسخه پردازى و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی**، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۷- _____: **نقد و تصحیح متون**، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹.
- ۸- منجد، صلاح‌الدین: **روش تصحیح کتابهای خطی**، مترجم محمود فاضل، دانشگاه مشهد ۱۳۶۴.
- ۹- همایی، جلال‌الدین: **تاریخ ادبیات ایران**، به کوشش ماهدخت همایی، مؤسسه نشر هما، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۰- هیّری، ناصر: **تصحیح دیوان امیر معزی**، نشر مرزبان، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۱- یلمه‌ها، احمدرضا: **تصحیح دیوان ادیب صابر ترمذی**، نیک خرد، ۱۳۸۵.

نسخه خطی مکتوب به سال ۷۱۳ هجری محفوظ در کتابخانه دیوان هند (اینديا آفیس) لندن

<p>صاحب پروتختن خسرو پرویز کر تالیف مان از کیم برود اطلاع دهن الملا را چو کیم از اجرتیم خویش وز فکرت و سهو خیالی می بینم چمن شکر کز در بر ما کمانند کز کز کز کز بر جاوید خاک بنا و بی او از انست غرض سکنت بر جاوید خاک است چو من چاه و کج که در کجا با جاب که در چنین دیوار او پنجم مانده است شست شست کوی درین ملک عجیب بر زهره نشین</p>	<p>✽ سردار ادا به صلاک زدی بر زوره کون</p> 	<p>در جهان اری تو اصفای او چشم پایه نوبه سینه بر خور اول جهان ای مایه نزل کیم بر دیار باد من ربع اندل بر خور کیم خاک کز کز کز کز از روی آخر کوی مولی می بینم شری انجا که بود از لسان او و شان در بیست سجود طاعتی که از نماز ستانده است ایست بر جاوید زهره است بر جاوید شکر اری پیش از پند نام و نشو در چون عرق کاج که در بزم جوی ام خرم نوازوی نشانها و بوی جلال این دیار است</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>دیار که در دژ کون کرد در بار رس سروی بلب چون اول دل می بود چو ناز مانند ری کشند هم روانه بر یاز بر سیر که حکم در کوه صحرای کاین چو زاب و خانک آن در کوه سارود منقاصد و مقصد برادر کارگاه شادی بطن منصل از دی و تنس شد چو اسانام او چون نام برود بر کردن ز زاری از ترا و بار من عجیبم خرم نوزی که می توانی خوش کوی در منشا ملکات او چون از شد اندخت او را اسما از انشی از این ساجد چنان خواهد زنجون کز کز کز کوز زدی و طلال در منج نو کیم</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>روز طه البیاض شد کوی شادمانی لغش به بند کز جعدش و چو سرب درد ز کس که در حیا الهی از امان زده کرد و پویه در دلش در خاکش فرسنگ از صراط است پایه بر نام سلف داری او صانع اوراناکر ملک و دین او را عاکر دور از حد ایران انجام از امر ز نوران علی در کمال از نفع نفع در دهر از نفعی نفع در دشتت از اسما ان رفوم اسلوب چرا و نینت از کجی که در کوه لایه خبر کز کز کز کز کز کز کز کز شکر کز کز کز کز کز کز کز کز زالان که در ددرح مسقط با نوز کز</p>
<p>نشان از نشانه سنگ کجا نشاندگی نار بر زوره در شد در برم بخور شد که با لک کز کز کز کز کز کز ها مون کداری کوه فین کمال ده کوز با شتر یافت ما خنزه راستان بویا بر طاهر نسبت ش حد ز کس هنگام نفع و فایه افروز معزالی لهر او صافی شکر از باطل از بین کلی که در سنن بوخت کز کز کز از اختلاف غنا و زرافه نام فصل عمل او را کجی که از هر ی علی مخبر نوی کیم شکر کز کز کز انامه پشما از زبان حله ز یاد زبان</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>دیار که در دژ کون کرد در بار رس سروی بلب چون اول دل می بود چو ناز مانند ری کشند هم روانه بر یاز بر سیر که حکم در کوه صحرای کاین چو زاب و خانک آن در کوه سارود منقاصد و مقصد برادر کارگاه شادی بطن منصل از دی و تنس شد چو اسانام او چون نام برود بر کردن ز زاری از ترا و بار من عجیبم خرم نوزی که می توانی خوش کوی در منشا ملکات او چون از شد اندخت او را اسما از انشی از این ساجد چنان خواهد زنجون کز کز کز کوز زدی و طلال در منج نو کیم</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>روز طه البیاض شد کوی شادمانی لغش به بند کز جعدش و چو سرب درد ز کس که در حیا الهی از امان زده کرد و پویه در دلش در خاکش فرسنگ از صراط است پایه بر نام سلف داری او صانع اوراناکر ملک و دین او را عاکر دور از حد ایران انجام از امر ز نوران علی در کمال از نفع نفع در دهر از نفعی نفع در دشتت از اسما ان رفوم اسلوب چرا و نینت از کجی که در کوه لایه خبر کز کز کز کز کز کز کز کز شکر کز کز کز کز کز کز کز کز زالان که در ددرح مسقط با نوز کز</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>دیار که در دژ کون کرد در بار رس سروی بلب چون اول دل می بود چو ناز مانند ری کشند هم روانه بر یاز بر سیر که حکم در کوه صحرای کاین چو زاب و خانک آن در کوه سارود منقاصد و مقصد برادر کارگاه شادی بطن منصل از دی و تنس شد چو اسانام او چون نام برود بر کردن ز زاری از ترا و بار من عجیبم خرم نوزی که می توانی خوش کوی در منشا ملکات او چون از شد اندخت او را اسما از انشی از این ساجد چنان خواهد زنجون کز کز کز کوز زدی و طلال در منج نو کیم</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>روز طه البیاض شد کوی شادمانی لغش به بند کز جعدش و چو سرب درد ز کس که در حیا الهی از امان زده کرد و پویه در دلش در خاکش فرسنگ از صراط است پایه بر نام سلف داری او صانع اوراناکر ملک و دین او را عاکر دور از حد ایران انجام از امر ز نوران علی در کمال از نفع نفع در دهر از نفعی نفع در دشتت از اسما ان رفوم اسلوب چرا و نینت از کجی که در کوه لایه خبر کز کز کز کز کز کز کز کز شکر کز کز کز کز کز کز کز کز زالان که در ددرح مسقط با نوز کز</p>
<p>در هر تو خادمان الی ملک بو الحسن و چاه و خوار و خوشینه کار خوشی خوشه ز راه و چون در جلو کز اسنی</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>دیار که در دژ کون کرد در بار رس سروی بلب چون اول دل می بود چو ناز مانند ری کشند هم روانه بر یاز بر سیر که حکم در کوه صحرای کاین چو زاب و خانک آن در کوه سارود منقاصد و مقصد برادر کارگاه شادی بطن منصل از دی و تنس شد چو اسانام او چون نام برود بر کردن ز زاری از ترا و بار من عجیبم خرم نوزی که می توانی خوش کوی در منشا ملکات او چون از شد اندخت او را اسما از انشی از این ساجد چنان خواهد زنجون کز کز کز کوز زدی و طلال در منج نو کیم</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>روز طه البیاض شد کوی شادمانی لغش به بند کز جعدش و چو سرب درد ز کس که در حیا الهی از امان زده کرد و پویه در دلش در خاکش فرسنگ از صراط است پایه بر نام سلف داری او صانع اوراناکر ملک و دین او را عاکر دور از حد ایران انجام از امر ز نوران علی در کمال از نفع نفع در دهر از نفعی نفع در دشتت از اسما ان رفوم اسلوب چرا و نینت از کجی که در کوه لایه خبر کز کز کز کز کز کز کز کز شکر کز کز کز کز کز کز کز کز زالان که در ددرح مسقط با نوز کز</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>دیار که در دژ کون کرد در بار رس سروی بلب چون اول دل می بود چو ناز مانند ری کشند هم روانه بر یاز بر سیر که حکم در کوه صحرای کاین چو زاب و خانک آن در کوه سارود منقاصد و مقصد برادر کارگاه شادی بطن منصل از دی و تنس شد چو اسانام او چون نام برود بر کردن ز زاری از ترا و بار من عجیبم خرم نوزی که می توانی خوش کوی در منشا ملکات او چون از شد اندخت او را اسما از انشی از این ساجد چنان خواهد زنجون کز کز کز کوز زدی و طلال در منج نو کیم</p>	<p>✽ در جهان اری تو اصفای او چشم</p> <p>روز طه البیاض شد کوی شادمانی لغش به بند کز جعدش و چو سرب درد ز کس که در حیا الهی از امان زده کرد و پویه در دلش در خاکش فرسنگ از صراط است پایه بر نام سلف داری او صانع اوراناکر ملک و دین او را عاکر دور از حد ایران انجام از امر ز نوران علی در کمال از نفع نفع در دهر از نفعی نفع در دشتت از اسما ان رفوم اسلوب چرا و نینت از کجی که در کوه لایه خبر کز کز کز کز کز کز کز کز شکر کز کز کز کز کز کز کز کز زالان که در ددرح مسقط با نوز کز</p>